

تحلیل سازه‌انگاران و فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

حسین مسعودنیا^{۱*}

زهرا صادقی نقدعلی^۲

صفی‌الله شاه‌قلعه^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۵

چکیده

ایران و مصر به‌عنوان دو کشور محوری جهان اسلام در دو نقطه حساس و استراتژیک قرار گرفته‌اند. مصر و ایران بی‌شک هر دو جزئی از پایه‌های تمدن جهان محسوب می‌شوند. فرهنگ این دو کشور عاملی تأثیرگذار و برجسته بوده و هست، اما روندهای سیاسی همواره به نزدیکی و دوری این کشورها از هم موجب شده‌است. آخرین دوری این کشورها از یکدیگر در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ آغاز شد و همچنان ادامه دارد. اما حوادث ژانویه ۲۰۱۱ در مصر می‌تواند سرمنشاء آغاز روند نزدیکی دو کشور به هم شود. این تحولات که به برخی تغییرات شکلی و ماهوی در نظام حکومتی مصر منجر شده‌است در سطح منطقه نیز می‌تواند نویدبخش تغییر موازنه‌ها و معادلات قدرت باشد. هدف این مقاله بررسی سیر تاریخی روابط ایران و مصر بر اساس تئوری سازه‌انگاری است که طبق این تئوری به مهم‌ترین متغیرهای داخلی و بین‌المللی این روابط (موضوع فلسطین، موضوعات تاریخی و ماهیت شیعی دولت ایران و نوع روابط با آمریکا) اشاره می‌شود. سؤال اصلی این مقاله آن است که بر اساس تئوری سازه‌انگاری روابط تاریخی ایران و مصر چه فراز و فرودهایی در پی داشته‌است و چه متغیرهایی در روابط ایران و مصر تأثیرگذار هستند. روش تحقیق با توجه به روند تاریخی موضوع توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: اسلام‌گرایی، ایران، مصر، سازه‌انگاری.

۱. * استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول): hmass2005@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳. دانش‌آموخته کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

این موضوع پوشیده و پنهان نیست که در عرصه روابط بین‌الملل داشتن روابط حسنه میان کشورها برای هرکدام از آنها فصلی از صلح و محیطی باثبات به ارمغان می‌آورد. هیچ کشوری از برقراری صلح و امنیت بهره‌مند نخواهد شد، جز اینکه بتواند با کشورهای همسایه و محیط پیرامون خود رابطه برقرار کند. رابطه ایران و مصر نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری، ایران و مصر از جایگاه بسیار مهم و ویژه‌ای برخوردارند و هنوز در حافظه تاریخی ملل، نام ایران و مصر یادآور شکوه، جلال و جهان‌گشایی است. این دو کشور قدرتمند و با پیشینه تاریخی طولانی به‌شمار می‌روند که از لحاظ جغرافیایی، دو گذرگاه استراتژیک خاورمیانه، یعنی تنگه هرمز در خلیج فارس و کانال سوئز در دریای سرخ در قلمرو هریک از آن دو قرار دارد. مصر نیز از نظر استراتژیک، همراه با کشورهای آمریکا، شوروی، رژیم صهیونیستی، عربستان و غیره در زمره کشورهای مهمی است که بر امنیت ملی ایران اثر می‌گذارد.

در شمال آفریقا مصر در مقام یک کشور عربی از جایگاه ویژه‌ای در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران برخوردار است چراکه ایران و مصر دو کشور مهم و قدرتمند با پتانسیل بالا هستند و در مناطق حساس و راهبردی جهان در آفریقا، خاورمیانه و آسیا قرار گرفته‌اند.

برخی از ویژگی‌های مشترک فرهنگی و سیاسی دو کشور عبارت‌اند از:

- پیشینه تاریخ کهن امپراتوری ایران و مصر؛
 - تشابه مذهبی و مسلمان‌بودن و جایگاه بالای اسلام سیاسی در این دو کشور؛
 - تهدید امنیتی مشترک از جانب رژیم صهیونیستی؛
 - تجربه حکومت استبدادی وابسته به غرب در دو کشور (محمدرضا شاه ایران با حسنی مبارک در مصر)؛
 - تجربه انقلاب اسلامی در دو کشور در سال‌های اخیر.
- در طول تاریخ روابط ایران و مصر در شرایطی حسنه و در شرایطی با فراز و

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

نشیب‌هایی همراه بوده‌است. حال این سؤالات مطرح است که چرا ایران و مصر روابط پرفراز و نشیبی داشته و متغیرهای تأثیرگذار بر این روابط چه هستند؟ آمریکا و رژیم صهیونیستی در جزر و مد روابط ایران و مصر چه جایگاهی دارند؟ و اینکه چه عواملی سبب نزدیکی و دوری روابط آینده مصر و ایران خواهد شد؟

الف - مبانی نظری

مجموعه تلاش‌های فکری انجام‌شده در روابط بین‌الملل به نظریه‌هایی انجامیده‌است که بر اساس نسبت آن‌ها با جهان (مسائل معرفت‌شناسی) به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی تقسیم‌پذیرند. نظریه‌های تبیینی در پی بیان چرایی رفتار دولت‌هاست که بر این اساس روابط میان دولت‌ها به‌عنوان امری خارجی تلقی می‌شوند. نظریه‌های تأسیسی به این امر قائلند که واقعیت‌ها و روابط میان ملت‌ها از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم ایجادشده و شکل می‌گیرند. اوایل دهه ۱۹۸۰ شاهد طرحی نو برای مطالعه واقعیت‌ها، پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی بوده که حد فاصل میان نظریات تبیینی و تأسیسی قرار دارد (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۷). این طرح نو، سازه‌انگاری نامیده می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل از نظر سازه‌انگاران عبارت‌اند از: الف) عامل اصلی تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل دولت‌ها هستند؛ ب). ثبات یا بی‌ثباتی نظام بین‌الملل: ثبات، یعنی وقتی که اجزاء نظام معلوم و رفتار و اعمال متقابل آن‌ها قابل پیش‌بینی باشند؛ بی‌ثباتی، یعنی وقتی که بعضی از شرکت‌کنندگان در نظام، اهمیت خود را از دست داده و اعمال آن‌ها نیز قابل پیش‌بینی نباشد. این وضع به‌طور معمول وقتی روی می‌دهد که نظام بین‌الملل جدیدی در حال تکوین باشد (بهزادی، ۱۳۶۸: ۵۲-۵۱).

در سازه‌انگاری هنجارها مقدم بر منافع بازیگران می‌باشند و تأثیر هنجارها فقط به فشارها و مشوق‌ها محدود نمی‌شود، بلکه علاوه بر تأثیر تنظیمی دارای تأثیر تکوینی نیز می‌باشند. هنجارها همچنین باعث مشروعیت اهداف و تعریف منافع بازیگران می‌شود. در سازه‌انگاری تأثیر هنجارها به فرایندهای جامعه‌پذیری نسبت داده می‌شود. جامعه‌پذیری فرایندی است که یک شخص با آموزش هنجارهای اجتماعی، قواعد درون جامعه و

تحلیل سازه‌انگاره فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

فرهنگ محیط اطرافش رشد می‌کند و مستقل و دارای صلاحیت اجتماعی می‌شود. روند جامعه‌پذیری نبایستی به‌عنوان روند یک‌طرفه‌ای تلقی‌شود که تصورات فرد در روند جامعه‌پذیری آن نقش ندارند.

جدول (۱). پارامترهای سازه‌انگاری

ردیف	پارامترها	تئوری سازه‌انگاری
۱	عقاید اصلی	سیاست بین‌الملل به‌واسطه ایده‌های متقاعدکننده، ارزش‌های جمعی، فرهنگ و هویت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد.
۲	بازیگران اصلی	سیاست بین‌الملل به‌واسطه ایده‌های متقاعدکننده، ارزش‌های جمعی، فرهنگ و هویت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد.
۳	کاستی نظریه	ناتوانی در پاسخ به این نکته که ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی چگونه اجازه می‌دهند که ارزش‌ها تغییر یابند.

(قوم، ۱۳۸۴)

به نظر و نت سازه‌انگاری یک تئوری ساختاری از سیستم بین‌الملل است که:

۱. دولت‌ها واحدهای اصلی تحلیل کردن تئوری سیاست بین‌الملل هستند؛
 ۲. ساختارهای اساسی در سیستم دولت‌ها بین‌ذهنی‌اند؛
 ۳. هویت‌ها و منافع دولت‌ها از طریق ساختارهای اجتماعی‌شان و در فرایند تعامل ساخته می‌شوند؛
 ۴. ساختار و کارگزار به‌صورت متقابل روی هم اثر می‌گذارند (ونت، ۱۳۸۵: ۲۲۷).
- این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدامی‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفای می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۵) و روابط میان دولت‌ها بر

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائلند.

سازهانگاران برآنند که برای شکل‌گیری همکاری در روابط بین‌الملل، ارتباطات مستمر ضرورت دارد. اگر فهم‌های متفاوت از واقعیت را نتوان از طریق کنش تفاهمی حل و فصل کرد همکاری، تحت حاکمیت قواعد ناممکن می‌شود. درعین حال معتقدند همکاری، تنها شکل تعاملات در درون جامعه دولت‌ها نیست، بلکه در برخی از موارد، وجه غالب تعاملات کنش‌گران بر همکاری است و در برخی از موارد، بالاتر از همکاری، احساس همبستگی و هویت مشترک می‌تواند وجود داشته‌باشد و نیز می‌تواند، عنصر کشاکش و تعارض غالب باشد.

در سازهانگاری از آنجاکه منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائلند پس هویت امری رابطه‌ای تلقی می‌شود که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است و عمل نسبت‌به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. همچنین اولویت‌های بین‌الملل کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌الملل حاصل می‌شود. نگاه سازهانگاران به هنجارها و قواعد نیز مهم است. سازهانگاری در زمینه تأکید بر هنجارها با نظریات لیبرال اشتراک دارد، اما تفاوت محسوسی که با نظریات لیبرال دارند این است که لیبرال‌ها بر جنبه تنظیمی هنجارها تأکید دارند درحالی‌که سازهانگارا علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی آن‌ها نیز توجه می‌کنند و بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرایندهای مانند تعاملات به وجود می‌آیند.

خلاصه آنکه جهان سیاست، از جمله روابط بین‌الملل، در کل به وسیله افراد ساخته و شکل می‌گیرد و فضای اجتماعی خارج از فعالیت انسان‌ها و مستقل از آن وجود ندارد. در واقع سازهانگاران تلاش دارند، توازنی میان اثبات‌گرایان و فرائیبات‌گرایان برقرار کنند، از سویی با اثبات‌گرایان هم‌عقیده‌اند که ما می‌توانیم نظریه‌های تجربی را به وجود آوریم که بتواند آنچه در روابط بین‌الملل در جریان است، تشریح کند و از طرف دیگر، بر اهمیت عقاید و شناخت مشترک تأکید دارند.

به‌طور کلی می‌توان گفت سازهانگاری به‌صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست

تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

بین‌الملل از ترکیب رویکردهای مختلف تشکیل می‌شود که در تلاش است به نحوی نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی از گزاره‌های خود آن‌ها برطرف کند و به اصطلاح تصویر واقعی‌تری از الگوی رفتار سیاست بین‌الملل ارائه کند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۲۲).

بنابراین بر اساس پارادایم سازه‌گرایی برای فهم اینکه چرا دولت‌ها به منازعه با یکدیگر می‌پردازند یا به همکاری اقدام می‌کنند باید به بررسی این موضوع پرداخت که دولت‌ها چه تصویری از منافع محیطی که در آن زندگی می‌کنند دارند. چگونه این تصویر به خط‌مشی سیاسی و دفاعی تبدیل می‌شود و در درون این کنش‌ها نتایجی در روابط بین‌الملل به وجود می‌آید که ترکیبی از این تصورات و کنش‌ها به منازعه و ترکیبی دیگر به همکاری منجر می‌شود.

در سازه‌انگاری هویت دولت‌ها مثل دیگر گروه‌های اجتماعی دارای دو بعد داخلی و خارجی است. بعد داخلی آن هویت ملی نام دارد. هویت ملی مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک و روایت‌ها است که تحت عنوان داشته‌های ما در طول زمان حفظ می‌شوند. جنبه بیرونی آن هویت دولت نام دارد که به جایگاه یک کشور در متن بین‌المللی ارجاع داده می‌شود. این متن‌ها اساساً دربردارنده تجربه‌های تاریخی، نهادهای بین‌الملل و روابط با سایر دولت‌ها است. برای مثال برای شناخت هویت ایران و مصر، توجه به روابط ویژه با کشورهای (امریکا، روسیه و رژیم صهیونیستی)، عضویت در نهادها (پیمان بغداد، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس) و تجربه تاریخی (جنگ سرد) اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

ب- پیشینه تاریخی روابط ایران و مصر

ایران و مصر از دیرباز با یکدیگر ارتباط و در پایه‌گذاری و گسترش فرهنگ و تمدن بشری نقشی بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. اگر بخواهیم آغازی مستند برای این رابطه بیا بیم به دوران هخامنشی می‌رسیم، یعنی زمانی که کوروش پادشاه هخامنشی با مصر رابطه حسنه برقرار کرد و (نفرتی تی) دختر فرعون را برای تحکیم این روابط به عقد خود درآورد

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

(پیرنیا، ۱۳۶۲: ۴۷۸).

قلقشندی در صبح الاعشی از برگزاری جشن نوروز (النوروز) در مصر سخن می‌گوید، همچنین مصریان بعدها به تقلید از ایرانیان، روز اعتدال بهاری (شیم‌النسیم) را جشن گرفتند و مهرجان روز آغاز سال کشاورزی مصریان شد (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). ظهور اسلام در جزیره العرب خیلی زود به تسلط رومی‌ها در مدیترانه و شمال آفریقا پایان داد. ایرانیان از همان ابتدا با قبول اسلام نقش عمده‌ای در رهبری فکری و معنوی دنیای اسلام به دست آوردند، و با کشیده شدن دامنه ارتباط معنوی به کشورهای افریقایی بزرگ‌ترین همبستگی فرهنگی میان ایرانیان و مسلمانان شمال آفریقا پی‌ریزی شد. حکومت فاطمیان در مصر و حسن صباح در ایران نوعی روابط مستحکم داشته‌اند.

در اواخر قرن بیستم میلادی، ازدواج فوزیه با محمدرضا پهلوی به استحکام روابط تهران و قاهره کمک کرد. در همین زمان مصر برای الحاق به پیمان سعدآباد که در ژوئن سال ۱۹۳۷ میان ایران، ترکیه، عراق و افغانستان منعقد شده بود تمایل نشان داد، اما فشار دولت انگلیس مصری‌ها را از این عمل منصرف کرد. سقوط آلمان نازی و متارکه خواهر فارق از محمدرضا پهلوی در سال ۱۹۴۸ نه فقط آغاز جدایی دو خاندان حاکم بود، بلکه به شروع گسست مناسبات دو دولت نیز انجامید (احمدی، ۱۳۷۹: ۴۵).

با به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر و هم‌پیمانی شاه ایران با رژیم صهیونیستی روابط دو کشور به تیرگی کامل انجامید. در تابستان ۱۳۲۹ جمال عبدالناصر در پی نطق شدیدالحن علیه حکومت شاه دستور قطع رابطه سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اشغالگران صهیونیست صادر کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴: ۳).

با مرگ ناصر جنگ سرد میان دو کشور پایان یافت و با روی کار آمدن انور سادات فرصت بزرگی برای نزدیکی دو کشور فراهم شد. شاه از موافقتنامه ۱۹۷۵ سینا و مطابق آن قرارداد کمپ دیوید میان رژیم صهیونیستی و مصر استقبال کرد. سادات در جریان انقلاب همواره از شاه حمایت می‌کرد و حتی یک‌بار حسنی مبارک، معاون خود را به تهران فرستاد تا بر دوستی با شاه تأکید و منافع راهبردی دو کشور را یادآوری کند. اوج این حمایت در واقعه جمعه سیاه (۱۷ شهریور ۱۳۵۷) نمایان شد که سادات بی‌قید و شرط حمایت علنی

تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

خود را از رژیم محمدرضا شاه اعلام‌داشت (رمضانی، ۱۹۸۶: ۱۶۴).

وقوع انقلاب اسلامی و چرخش مواضع و دیدگاه‌های ایران در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، امضای قرارداد کمپ‌دیوید و سفر محمدرضا شاه پس از فرار از ایران به مصر، باعث تغییر رفتار دو کشور نسبت به یکدیگر شد و روابط سیاسی دو کشور در تاریخ ۱۳۵۸ به فرمان امام خمینی (ره) قطع شد (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۳).

روابط دو کشور در چند دهه اخیر به رغم تلاش‌های دوسویه با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده‌است. اتهامات دو کشور به یکدیگر در ارتباط با حمایت ایران از گروه‌های جهادی و مداخله در مسائل خاورمیانه به ویژه فلسطین، از سوی مصر و اتهامات متقابل ایران به مصر به ویژه دخالت این کشور در حوزه خلیج فارس و طرح ادعای واهی درباره جزایر سه‌گانه ایران بر مشکلات موجود افزوده‌است.

پ- تبیین روابط ایران و مصر

خاورمیانه یکی از کهن‌ترین کانون‌های تمدن بشری است. در این منطقه، دو تمدن ایران باستان و مصر کهن، درخشنده‌تر از سایر تمدن‌ها هستند. موقعیت جغرافیایی ایران به‌گونه‌ای است که در طول تاریخ، چهارراه حوادث و گذرگاهی برای تعاملات فکری و فرهنگی اقوام مختلف بوده‌است (سرافراز، ۱۳۷۵: ۲۰)، اما درخصوص تحلیل روابط ایران و مصر چهارچوب سازه‌انگاری بیشتر قابل فهم است؛ به بیان دیگر عامل تعیین‌کننده این روابط، فاکتورهای عینی و مادی نبوده، بلکه هنجارهایی بوده که بر منافع و هویت طرفین تأثیر مستقیم گذاشته‌است.

این مقاله به دنبال کالبدشکافی روابط ایران و تقسیم‌بندی آن به دوران (هخامنشیان، اسلام و قاجار) نبوده، بلکه از زمان بازگشایی سفارت ایران در قاهره و رفت و آمد میان دو کشور از سال ۱۳۰۰ (روابط متقابل رسمی و دیپلماتیک) و هم‌زمان با شروع حکومت رضاخان در ایران تا سقوط نظام حسنی مبارک و بالارفتن تب روابط فی‌مابین را بررسی می‌کند. در نمودار ۱ سیر تاریخی روابط ایران و مصر آمده‌است که این روابط میان دو پارامتر نزدیکی و تنش در حال نوسان است. در ادامه به تحلیل (نمودار ۱) در دو بعد

داخلی و سپس بین‌المللی پرداخته و متغیرهای اثرگذار تشریح خواهند شد.



نمودار ۱- سیر تاریخی روابط ایران و مصر و پارمترهای دخیل در نزدیکی و دوری روابط

۱- عوامل داخلی در ارتباط با ایران و مصر

۱-۱- حکومت رضاخان در ایران و خاندان فاروق در مصر

روابط رسمی تهران و قاهره از سال ۱۳۰۰ شمسی و با دایرشدن سفارت ایران در مصر آغاز شد. تا قبل از این تاریخ دو کشور، سفارت‌خانه در خاک یکدیگر نداشتند. روابط این دو تا اواخر حکومت رضاخان سه ویژگی اصلی داشت. اول، همکاری مثبت دولتی و مناسبات صمیمی در سطح حکومت؛ دوم، مبارزه مشترک دو حکومت با اسلام‌گراها و سوم، ازدواج محمدرضا شاه با فؤزیه خواهر ملک‌فاروق.

از عوامل اصلی همسویی و مودت میان این دو کشور- گذشته از همکاری‌های مثبت و صمیمانه آن‌ها- مبارزه مشترکشان بر اسلام‌خواهان بود. این اسلام‌ستیزی موج استعماری بود که به‌واسطه آتاتورک در ترکیه، امان‌الله‌خان در افغانستان، خاندان فوادفارق در مصر و

رضاخان در ایران به راه افتاده‌بود. تبلیغ بر ضداسلام، کشف حجاب و درهم‌کشیدن روحانیت از ویژگی‌های این کشورها در سه دهه اول قرن جاری خورشیدی بود (پندار، ۱۳۸۸:۳۲۹). حکومت پادشاهی موجود در هر دو کشور، سلطه انگلیس بر هر دو نظام و به‌دنبال آن مبارزه مشترک آن‌ها با اسلام‌گرایی درون‌مرزی موجبات نزدیکی مناسبات را فراهم‌آورده‌بود که ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه خواهر ملک‌فاروق بر گرمی این روابط افزود. در سال‌های جنگ جهانی دوم هر دو دولت از اشنغالگران انگلیسی در رنج بودند. دولت‌های هر دو کشور علی‌رغم سلطه انگلیس، نیم‌نگاهی به آلمان هیتلری داشتند که با پیروزی متفقین این آرزو تحقق‌نیافت.

۱-۲- نگاه ملی‌گرایانه (ملی‌شدن صنعت نفت و ملی‌شدن کانال سوئز)

در پی سقوط ملک‌فاروق در تابستان ۱۳۳۱ ش و به قدرت‌رسیدن نظامیان چپ‌گرا از جمله ژنرال محمدنجیب و جمال عبدالناصر، روابط تهران و قاهره تیره‌شد. حکومت جدید مصر فقط در زمان مصدق روابط خوبی با دولت ایران برقرارکرد و از مبارزات ملی‌شدن صنعت نفت ایران نیز حمایت‌کرد. مصری‌ها به‌طور جدی از جنبش ملی ایرانیان برای ملی‌کردن صنعت نفت حمایت‌می‌کردند و در مقابل، ایرانیان نیز انقلاب مصر را به رسمیت شناخته‌بودند (هاشمیان، ۱۳۸۶:۱۲). جریان ناسیونالیسمی که در دو کشور به قدرت رسید به‌طور دقیق هم‌زمان بود. ناسیونالیسم ایرانی نفت را ملی‌می‌کرد، و ناسیونالیسم مصری کانال سوئز را؛ اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خدشه‌ای در این روابط ایجادشد.

۱-۳- تقویت ناسیونالیسم عربی در مقابل ناسیونالیسم ایرانی

خصومت میان ناسیونالیسم ایران و ناسیونالیسم عرب پیشینه‌ای دیرینه دارد. ناسیونالیسم از افتخارات یک کشور دفاع‌می‌کند. شروع عرب‌گرایی یا بازسازی هویت ملی مصر به اواسط دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد. ناصر مبدع ملی‌گرایی در مصر نبود، بلکه با توجه به تجربه جنگ فلسطین ملی‌گرایی عربی جزئی از هویت مصر شد. درواقع، ناصر بلافاصله بعد از کودتای نظامی برخی از هویت‌های سیاسی مرتبط با مصر را شناسایی‌کرد: عربی،

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

اسلامی و آفریقایی. دستگاه‌های دولتی در سال ۱۹۵۵ و اغلب پس از جنگ کانال سوئز و سال‌های بعد از آن بر عرب‌گرایی تأکید می‌ورزیدند و هویت‌های دیگر را چندان مهم تلقی نمی‌کردند (کاروان و پورآخوندی، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

جمال عبدالناصر، بانی گسترش ناسیونالیسم عربی بود و محمدرضاشاه از این موضوع نگران بود. به همین دلیل در صدد مقابله با آن برآمده و به تقویت احساسات ناسیونالیستی در ایران مبادرت کرد. در این راستا، شاه توجه زیادی به احیای فرهنگ و تمدن ایران باستان کرد.

در طی سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۲ میان شاه و رژیم صهیونیستی ائتلاف دوستانه ویژه‌ای شکل گرفت. به‌ویژه کودتای ۱۹۵۲ عبدالناصر در مصر بر اشتیاق ایران، رژیم صهیونیستی و ترکیه برای ائتلاف افزود. جمال عبدالناصر که هم‌پیمان شوروری و رهبر ناسیونالیسم عربی بود، نزد شاه به اندازه یک خصم توفنده جلوه‌کرد؛ چراکه شاه رویه ناصر در نزدیکی به شوروی و عرب‌گرایی را بر نمی‌تابید و این در حالی بود که خود محمدرضاشاه نه تنها رویکرد غرب‌گرایی داشت، بلکه مهره دست‌نشانده آمریکایی‌ها بود که بر ناسیونالیسم ایرانی و ضدیت با اسلام تکیه می‌کرد. بدین ترتیب روابط ایران و رژیم صهیونیستی در حالی رو به بهبود بود که روابط ایران و مصر به تیرگی می‌رفت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۱۴ - ۱۱۲).

به‌طور کلی روابط سیاسی اعراب و رژیم صهیونیستی طی سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹۵۶ م بر اوضاع سیاسی خاورمیانه علی‌الخصوص روابط مصر با سایر ملل به‌خصوص ایران تأثیر فراوان داشته‌است. در آن دوران ناصر اهداف خاصی را دنبال می‌کرد که با سیاست‌های خارجی ایران در منطقه همخوانی نداشت؛ بنابراین روابط سیاسی ایران و مصر روزبه‌روز تیره می‌شد. شعارهای ناصر به‌طور کامل با سیاست‌های خارجی و منطقه‌ای پهلوی و در کل، سیاست‌های آمریکا معارض بود (گلجان، ۱۳۸۴، ص ۶۰).

چالش میان ناسیونالیسم عربی و ناسیونالیسم ایرانی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در پیمان بغداد ۱۹۵۵، دکترین آیزنهاور ۱۹۵۷، بحران اردن و لبنان ۱۹۵۸، وحدت مصر و سوریه ۶۱-۱۹۵۸، کودتای عراق ۱۹۵۸، دخالت مصر در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و

تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

دخالت‌های ایران و مصر در یمن تبلور یافت. بدین ترتیب، طبیعی است که ناسیونالیسم ایرانی در تقابل با ناسیونالیسم عربی قرار می‌گرفت و به بروز شکاف میان آن‌ها موجب می‌شد.

در پی شکست مصیبت‌بار اعراب در جنگ ۱۹۶۷م، ناصر در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود تغییراتی داد. ضمن اینکه حمایت ظاهری ایران از اعراب در سال ۱۹۶۷ فرصت خوبی برای بهبود روابط فراهم کرد و بر اثر میانجی‌گری کویت و تماس‌های طرفین، روابط ایران و مصر بار دیگر روند صعودی پیدا کرد. تا اینکه در هفتم شهریور ۱۳۴۹ (اوت ۱۹۷۰) دو کشور با صدور اعلامیه‌ای به ارتقای سطح روابط با سفارت تصمیم گرفتند، اما یک ماه پس از صدور اعلامیه تجدید رابطه بین دو کشور، «ناصر» فوت کرد (تکیه‌ای، ۱۳۷۵، ص ۹۶). با روی کار آمدن انور سادات، سیاست‌های مصر در عرصه خارجی تا حدود زیادی به موضع‌گیری‌های رژیم شاه نزدیک شد که روی گردانی سادات از بلوک شرق به سمت بلوک غرب و درپیش‌گرفتن سیاست اقتصادی مبتنی بر «بازار آزاد» از آن جمله است.

در آن دوره یکی از اهداف سیاست خارجی ایران طرح بهبود روابط با مصر و خنثی‌سازی مخالفت اعراب با ایران بود. به این منظور ایران به تدریج از مواضع مصر و اعراب در برابر رژیم صهیونیستی حمایت کرد و خواستار عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از سرزمین اشغالی، کرانه باختری و نوار غزه در جنگ ۱۹۶۷ شد و از سال ۱۹۷۲ دو کشور نقش مهمی در اغلب مسائل جهانی و منطقه‌ای به‌ویژه در برقراری ثبات خلیج فارس پیدا کردند (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۳-۴۸).

در تاریخ معاصر، روابط شاه و سادات دو عنصر کاملاً وابسته به امپریالیسم غرب، عصر طلایی مناسبات تهران- قاهره به‌شمار می‌آید. پرداخت وام‌های کلان از سوی ایران به مصر، انعقاد قراردادهای گوناگون صنعتی، تجاری و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در عرصه‌های مختلف جهانگردی و انرژی، همگی از گرمی روابط طرفین حکایت می‌کرد. البته آمریکا از شاه برای ترغیب سادات برای گشودن باب مذاکرات مستقیم با رژیم صهیونیستی بهره‌برداری کرد. گفته می‌شود مهم‌ترین محورهای مذاکرات شاه و کارت، در پایان سال

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

۱۹۷۷ همین موضوع بوده است (خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۳۶).

۱-۴- وقوع انقلاب اسلامی ایران

با وقوع انقلاب اسلامی علاوه بر دگرگونی‌های وسیع داخلی، سیاست خارجی ایران نیز به‌طور کامل تغییر کرد. به بیان دیگر، به‌طور قاطع می‌توان گفت که جهت‌گیری‌های جدیدی و حتی در مواردی کاملاً متضاد با گذشته به اجرا گذاشته شد. پیسکاتوری در این رابطه می‌گوید: «تغییرات بنیادین در ایران و تغییر روندهای قابل توجه در بعد روابط بین‌المللی از زمان وقوع انقلاب اسلامی قاطعانه ایران را در صدر فهرست مورد توجه قرار داده است. با وقوع انقلاب اسلامی مناسبات ایران و مصر به شدت متشنج شد، یعنی حالت پرتشنجی که تقریباً تا به امروز افت و خیز داشته است» (وارسته، ۱۹۹۱).

ایران دچار انقلاب شده بود و سادات دیگر نمی‌توانست ایران را در مقام متحد منطقه‌ای خود بدانند. وقوع انقلاب اسلامی و چرخش مواضع و دیدگاه‌های ایران در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، امضای قرارداد کمپ‌دیوید و سفر محمدرضا شاه پس از فرار از ایران به مصر باعث تغییر رفتار دو کشور نسبت به یکدیگر شد و روابط سیاسی دو کشور آشفته شد (احمدزاده، ۱۳۸۲: ۵۰). قضیه فلسطین بخش جدانشدنی از انقلاب ایران بود و آنچه که سادات در راه صلح با رژیم صهیونیستی به آن اقدام کرده بود، در انقلاب ایران خیانت بزرگ تلقی شد.

سرانجام امام خمینی (ره) طی نامه‌ای به ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، خواستار قطع ارتباط با مصر شد. در این نامه آمده است: «جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه؛ با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر اعلام کند» (امام خمینی (ره)، صحیفه نور: ۱۶۸). رشد جنبش اسلام‌خواهی در منطقه به‌طور اعم و در مصر به‌طور اخص که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران روند قابل توجهی داشت موجب شد مقامات مصری، جمهوری اسلامی ایران را به دخالت در امور داخلی کشور خود متهم کنند.

از سوی دیگر در عرصه خارجی نیز شعار نه شرقی و نه غربی، نشان‌دهنده فلسفه ذهنی و عینی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. امام خمینی (ره) آمریکا را شیطان بزرگ می‌نامید و حمایت قاطع از مستضعفین جهان را جزئی از اصول سیاست خارجی انقلاب اسلامی معرفی می‌کرد و مستضعفان را به قیام علیه حاکمان فاسد خود دعوت می‌کرد: «آیا وقت آن نرسیده است که ملت‌های اسلامی از جای خود برخیزند و سردمداران خود را یا در مقابل شرف اسلام خاضع کنند، و یا با آنان همچون ایران عمل کنند؟ آیا حکومت‌های به اصطلاح اسلامی در خواب‌اند و نمی‌بینند که امروز وضع ملت‌ها غیر از سابق است؟ نمی‌خواهند بفهمند که چشم و گوش‌ها باز شده است و فریب‌کاری‌های از قماش شرقی یا غربی توان خود را از دست داده است؟» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۳۳۱).

در طول جنگ ایران و عراق تقریباً می‌توان گفت مصر به‌طور کامل در کنار عراق بود، هم از لحاظ کمک سیاسی و هم کمک نظامی. بازپس‌گیری فاو به وسیله نیروهای عراقی با طراحی مصری‌ها بود. با اعطای مجوز به نیروهای مصری (شهروند) در عراق مصری‌ها داوطلبانه به ارتش عراق آمدند و در کنار عراقی‌ها علیه ایران جنگیدند (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۵۲). با آغاز جنگ تحمیلی، مصر تلاش کرد تا از این فرصت برای تغییر فضای به‌وجودآمده از سوی کشورهای عرب علیه خود بهره‌گیرد. بنابراین در مقام یک کشور کمک‌کننده و حامی در ابعاد تسلیحاتی، سیاسی، تبلیغاتی و حتی نیروی انسانی در جبهه عراق علیه ایران قرار گرفت (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۵).

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ تحمیلی، جمهوری اسلامی ایران در یک حرکت بشردوستانه و به‌طور یک‌جانبه، اسرای مصری را که در طول جنگ در کنار نیروهای عراقی به اسارت درآمده بودند، از طریق وساطت شیخ محمد غزالی، روحانی برجسته مصری آزاد کرد (هاشم، ۱۳۷۲، ص ۷۸). بعد از اتمام جنگ تحمیلی، سیاست ایران بر سازندگی مبتنی بود و از آنجاکه برای بازسازی به برقراری ارتباط با کشورهای عرب منطقه نیازمند بود، برای نشان دادن حسن‌نیت، به آزادسازی تعدادی از اسرای مصری اقدام کرد. این مسئله با گشاده‌رویی مصر مواجه شد. روابط تا حدودی نزدیک‌شده و در نهایت در سال ۱۳۷۰،

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

دفاتر حافظ منافع دوباره راه‌اندازی شدند (الشرواقی، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

دهه نود میلادی، دهه‌ای به‌طور نسبی مطلوب برای دو کشور محسوب می‌شد و در عین حالی که مصر و ایران به لحاظ روابط دیپلماتیک، قطع رابطه کرده بودند، اما رابطه‌های حداقلی برخلاف دوره ۱۳۶۶-۱۳۷۰ همچنان ادامه داشت. در دوران اصلاحات تلاش‌های بسیاری برای از سرگیری روابط انجام شد، اما به دلایل مختلفی این امکان فراهم نشد. کار به جایی رسید که حتی گفته شد که متن بیانیه مشترک ایران و مصر در خصوص از سرگیری روابط تهیه شده و به زودی منتشر خواهد شد. در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد هم این تلاش‌ها ادامه پیدا کرد تا جایی که احمدی‌نژاد از آمادگی ایران برای بازیابی روابط سیاسی با مصر طی یک روز اطلاع داد (ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۴)، اما این اتفاق نیفتاد. به‌طور کلی می‌توان گفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی چندین عامل در واگرایی میان دو کشور مصر و ایران نقش داشته است:

- امضاء قرارداد کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل؛
- اعطای پناهندگی به شاه و قرار گرفتن قبر وی در مصر؛
- همکاری نزدیک نظامی مصر با آمریکا (کمک مصر به آمریکا در کودتای نافرجام طبس)؛
- ترور انور سادات و نام‌گذاری خیابانی به نام خالداسلامبولی در تهران؛
- اتهامات مصر به ایران درباره حمایت از جنبش‌های اسلامی مصر؛
- حمایت مصر از عراق در طول جنگ تحمیلی؛
- حمایت مصر از امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه‌گانه ایران؛
- متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی عراق پس از صدام از سوی مصر؛
- مخالفت مصر با برنامه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای ایران.

۱-۵- سقوط حکومت حسنی مبارک (بیداری اسلامی مردم مصر)

گروه زیادی از تحلیل‌گران، بستر اصلی بروز و ظهور انقلاب‌ها در کشورهای عربی را بیداری اسلامی مطرح کردند. این تغییرات و تحولات، بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر

تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

ضدسیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت «اسلامی» در آن موج می‌زند و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر «بیداری اسلامی» می‌تازد.

همچنان‌که ظهور حقیقی به نام انقلاب اسلامی در سه دهه پیش، نامعاده‌های شرق و غرب را به هم ریخت و در دهه اخیر، بلوک مقاومت، به‌خصوص در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، طرح‌های آمریکایی و صهیونیستی «نقشه راه» و «خاورمیانه جدید» را متوقف کرد. شاخصه‌ها و ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر این قیام‌ها به شرح زیر است:

۱. برپایی موج نفرت و بیزاری افکار عمومی از سیاست‌های جاه‌طلبانه و افزون‌طلبانه آمریکایی - صهیونیستی: مصری‌ها با حمله به سفارت آمریکا و تجمع در مقابل سفارت رژیم صهیونیستی و آتش‌زدن پرچم رژیم صهیونیستی، نه تنها خواستار اخراج سفیر رژیم صهیونیستی از قاهره شدند، بلکه مصرانه خواهان لغو «پیمان کمپ‌دیوید» و منع صدور گاز از مصر به اسرائیل بوده‌اند؛ تاجایی‌که، حتی وزیر انرژی مصر، به دلیل فروش گاز به تل‌آویو بازداشت شد.

۲. روحیه ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی آن‌ها ملهم از آموزه‌های اصیل اسلامی است، نه احساس ناسیونالیستی (توکلی، ۱۳۳۸: مدخل).

۳. انقلاب اسلامی ایران بهترین الگوی عملی برای بیداری اسلامی جهان عرب است.

۱-۶- ایران، الگوی بیداری اسلامی

ریشه‌ها و زمینه‌های بسیار مساعد تاریخی و سیاسی جنبش اسلامی مصر، چنان گسترده و عمیق بود که با وزش کم‌ترین نسیم مساعد در جهان اسلام، احیاشد و توسعه و شدت‌یافت. وقوع انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم شاهنشاهی که دوست بسیار نزدیک انورسادات و حامی رژیم صهیونیستی بود، بازتاب خبری وسیعی پیدا کرد. امواج این اخبار، مصر را نیز دربرگرفت و متأثر ساخت. مهم‌ترین نماد این جریان، تشکیل گروه‌های عقیدتی و مبارز ارتش مصر، ترور انورسادات به دست سروان خالد اسلامبولی در ۸ اکتبر ۱۹۸۱ و قیام مسلمانان شهر اسبوت بود. در محاکمه افسران انقلابی و در تبلیغات بعدی دولت مصر

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

گفته‌شد کتاب‌هایی از ترجمه آثار امام خمینی (ره) و سایر رجال انقلابی ایران به‌دست آمده‌است. این وقایع، مصر را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های اثرپذیری از انقلاب اسلامی مبدل ساخته‌بود. ارتش، مساجد، مدارس دینی و دانشگاه‌ها بیشترین تحرک را در این زمینه داشتند. برخی از شاخص‌های تأثیر انقلاب اسلامی ایران در مصر و احیاء و تشدید جنبش اسلامی آن کشور، به این دلیل نمادین‌شد که مردم شعارهایی از جمله «لااله‌الاالله، محمدرسول‌الله»، آیات قرآن و تصاویر آیت‌الله خمینی (ره) را روی شیشه اتومبیل‌های‌شان می‌چسبانند (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

خالد عبدالحمید برای دریافت درجه فوق‌لیسانس از دانشگاه قاهره، رساله‌ای با عنوان «انقلاب ایران و مشروعیت نظام‌های عربی» عرضه‌کرد که نتایجی به این شرح داشت:

۱. انهدام الگوی حکومتی شاه با انقلاب اسلامی ایران، تصور جدید از مفهوم مشروعیت عرضه‌داشت که مشروعیت نظام‌های عربی را به چالش می‌کشاند؛
۲. الگوی حکومتی و انقلاب ایران به دلیل هماهنگی با تاریخ و فرهنگ سیاسی منطقه در ساخت و ایجاد مشروعیت حکومت، از دیگر مکاتب و گرایش‌های فکری فعال‌تر و بدین سبب تأثیر آن روی حرکت‌ها و دگرگونی اجتماعی منطقه، قوی‌تر بود (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

با توجه به مطالب یادشده، نمی‌توان به آسانی مدعی‌شد که جنبش‌های اخیر در کشورهای عربی، به‌ویژه تحولات مصر با انقلاب اسلامی ایران بی‌ارتباط است؛ اگر ایران، ایدئولوژی ناسیونالیسم را قبل از انقلاب به خود دیده‌است، مصر هم ناسیونالیسم جمال عبدالناصر را مشاهده‌کرده‌است. اگر از دل حکومت رضاخان، دولت لیبرال سرتاپا وابسته به آمریکا با روابط بسیار حسنه با رژیم صهیونیستی ظهورکرد، در مصر نیز دولت‌هایی خودفروخته و وابسته به آمریکا و رژیم صهیونیستی پس از عبدالناصر بر مسند قدرت تکیه‌زدند.

مصر پیش از آغاز حرکت انقلابی خود، همچون ایران، دچار ناکارآمدی ایدئولوژی‌های وارداتی و ناهمخوان با فرهنگ بومی (ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم) بوده و پس از انقلاب، حرکت‌های بسیار مشابهی را به نمایش گذاشته‌است. مصری‌ها با تجمع در مقابل

سفارت رژیم صهیونیستی و آتش زدن پرچم این رژیم، خواستار اخراج سفیر رژیم صهیونیستی از قاهره، بلکه لغو «پیمان کمپ دیوید» شدند. سرانجام نیز با یک حرکت انقلابی، سفارتخانه رژیم صهیونیستی را اشغال کردند.

پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی و پیگیری شعارهای انقلابی، به خوبی از ماهیت ضداستعماری این حرکت حکایت دارد. حرکتی که ایرانیان سی سال قبل طلایه‌دار آن در جهان بودند. به نظر می‌رسد انقلاب ایران و مصر در ذات و ماهیت، بسیار به هم شبیه هستند. حتی صحنه‌هایی که در این دو انقلاب مشاهده می‌شد، بسیار به هم شبیه بود. در ایران همه اقشار و لایه‌های اجتماعی در حرکت علیه رژیم شاه نقش داشتند؛ در مصر نیز چنین اتفاقی رخ داد و در میدان التحریر، توده‌های مردم، به‌ویژه جوانان و زنان حضور داشتند.

۲- عوامل بین‌المللی

۲-۱- وقوع جنگ سرد

شروع جنگ سرد و تأثیر بلوک‌بندی‌های موجود در ساختار قدرت نظام بین‌الملل، به‌گونه‌ای بر خاورمیانه تأثیر گذاشت که با دوراندیشی به تفاوت نگرش رهبران ایران و مصر، روابط دو کشور از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰ تیره شد و تیرگی روابط در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به اوج خود رسید، تا اینکه با تحولات موجود در عرصه بین‌الملل و بازتاب آن در منطقه از جمله صلح کمپ دیوید، ایران در صدد بهبودی روابط با مصر برآمد. اهمیت و موقعیت ویژه جغرافیای سیاسی ایران و مصر موجب شد تا این دو کشور در این مقطع زمانی روند مشابهی را با غرب تجربه‌کنند.

در این دوران، عوامل چندی اتفاق افتاد: مانند ورود ایران به پیمان بغداد و در مقابل تلاش مصر برای تقویت جایگاه خود در میان کشورهای جهان سوم به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران جنبش عدم تعهد، حمایت ایران از دکترین آیزنهاور مبنی بر کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به کشورهای منطقه و دفاع از آن‌ها در برابر تهدیدهای کمونیستی، تأسیس

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

دولت بزرگ عربی با اتحاد مصر و سوریه با هدف گسترش ناسیونالیسم عربی و حمایت آشکار ایران از تلاش‌های اردن و عراق برای تشکیل اتحاد هاشم (احمدی، ۱۳۷۹: ۴۵).

به بیان دیگر، شاه ایران تلاش می‌کرد از طریق پیمان بغداد در برابر اتحاد شوروی بایستد، درحالی‌که مصری‌ها معتقد بودند دشمن اصلی آن‌ها رژیم صهیونیستی است و تمام دسته‌بندی‌های کشورهای مسلمان باید در برابر آن قرارگیرد. تحلیل مصری‌ها این بود که پیمان بغداد برای انحراف مبارزات اعراب و مسلمانان علیه رژیم صهیونیستی پا به عرصه وجود گذاشته‌است و به همین دلیل، اختلاف دیدگاه آن‌ها با شاه ایران به تنفر از وی مبدل شد. بدبینی جمال عبدالناصر نسبت به شاه، جای‌گرفتن دو رژیم در دو بلوک سیاسی متفاوت شرق و غرب، اختلاف ناصر با رژیم صهیونیستی، هم‌پیمانی شاه با صهیونیست‌ها و عوامل دیگر به دوری تدریجی تهران و قاهره انجامید. اتحاد جماهیر شوروی و سایر دولت‌های کمونیستی به تدریج با مصر متحد شدند. در مقابل آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی و سایر رژیم‌های غرب‌گرا نیز با شاه متحد شدند. تحت تأثیر این تحولات، دهه ۳۰ تا اوایل دهه ۵۰، دهه روابط تیره ایران و مصر بود.

۲-۲- موضوع رژیم صهیونیستی

شاید عامل تعیین‌کننده در پایداری روابط قاهره و واشنگتن عامل رژیم صهیونیستی باشد. در حقیقت تازمانی‌که روابط سه‌جانبه نباشد، روابط دوجانبه میان مصر و ایالات متحده به وجود نخواهد آمد (هلال، ۱۳۸۷: ۱۸). کشمکش اعراب و رژیم صهیونیستی همواره یکی از شاخص‌های مناسبات مصر و ایران بوده که تأثیرهای فراوانی در روش‌های متفاوت و گاه متضاد روابط آن‌ها داشته‌است (نافعه، ۱۳۷۴: ۳۵۰). شاید در تاریخ روابط ایران و مصر، بعد از تشکیل دولت یهود در سال ۱۳۴۸، عامل «گرایش به رژیم صهیونیستی» همواره یک عنصر بازدارنده و تخریبی در مناسبات دو کشور بوده‌است، به طوری‌که جدایی ایران و مصر در زمان عبدالناصر- به دلیل نزدیکی ایران دوران پهلوی با رژیم صهیونیستی- و فاصله‌گرفتن جمهوری اسلامی از حکومت مصر- به دلیل پیمان کمپ‌دیوید- به روشنی مشهود است.

پیش از انقلاب اسلامی، حکومت پهلوی با سکوت در برابر رژیم صهیونیستی به‌طور عملی روابط خود را با مصر زمان ناصر کاهش داد، اما با روی کار آمدن انور سادات و صلح با رژیم صهیونیستی، روابط ایران و مصر نیز رو به بهبود حرکت کرد. اما جهت‌گیری ایران در قبال مسئله فلسطین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دگرگونی عمده‌ای پیدا کرد، به‌طوری‌که ایران و مصر از دو دیدگاه متفاوت حمایت کردند. جمهوری اسلامی با حمایت از حماس و حزب‌الله از مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی دفاع می‌کند و مذاکره با رژیم صهیونیستی را خیانت به آرمان‌های اسلام و مردم فلسطین می‌داند در حالی‌که مصر دوره مبارک با حمایت از فتح و تشکیلات خودگردان و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی مایل به برقراری صلح میان تشکیلات خودگردان و این رژیم است.

در سطح منطقه‌ای نیز رژیم صهیونیستی سعی کرده‌است میان ایران و دنیای عرب فاصله ایجاد کند و زمینه برقراری روابط پایدار به‌خصوص میان دو طرف خلیج فارس ایجاد نشود. یکی از دلایل عمده عدم بهبود روابط میان ایران و مصر را می‌توان فشارهای آمریکا و رژیم صهیونیستی مطرح کرد و معتقد بود که همکاری حتی دیپلماتیک میان ایران و مصر، تعادل نسبی قدرت در منطقه را متحول خواهد کرد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۸۱-۷۹). به‌طور قطع پذیرش قرارداد صلح کم‌پدیوید در سال ۱۳۵۶ از سوی مصر که جاده‌صاف‌کن پذیرش رژیم صهیونیستی در منطقه و موجب سست شدن روند مقاومت کشورهای عربی در برابر رژیم صهیونیستی شد، مهم‌ترین عامل سردی روابط دو طرف تاکنون تلقی می‌شود.

۲-۳- آمریکا

ایران و مصر به دلیل شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک حساس که در خاورمیانه دارند همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده بوده‌اند. در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی در ایران، این روابط سه‌وجهی در چارچوب اهداف و منافع ملی آمریکا در منطقه تعریف شده به‌نحوی‌که این روابط در چارچوب روندهای منطقه‌ای شکل متوازی به خود گرفته بود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، این روابط در

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

چارچوب ایالات‌متحده و مصر دنبال شد و قاهره به‌عنوان نقطه اتصال مناسبات منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه فعالیت کرد. ایالات‌متحده در طی سال‌های تبدیل به نقطه جداکننده‌ای شد که گسترش روابط ایران و مصر را در مسیر منافع خود نمی‌دید.

در سال‌های اخیر پس از جنگ خلیج فارس ایالات‌متحده آمریکا، مصر را به‌عنوان یک متحد استراتژیک در نظام امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه به دلیل وجود تهدیداتی چند مانند گسترش رادیکالیسم اسلامی و وجود تسلیحات کشتار جمعی و تحرکات کشوریایی مانند ایران و سودان انتخاب کرده‌بود (هلال، ۱۳۸۷: ۱۸).

مصر در دوره مبارک به چند دلیل نیازمند تداوم همکاری با آمریکا بود:

- اهمیت کمک آمریکا با توجه به وضعیت متزلزل اقتصادی؛
- وضعیت خاص نظام سیاسی مصر و بحران‌های ناشی از آن؛
- احساس ناامنی از سوی رژیم صهیونیستی که با وجود امضای پیمان صلح همچنان وجودداشت (نبوی، ۱۳۹۰: ۳).

باید توجه داشت که با توجه به جایگاه مهم سیاسی و فرهنگی مصر در خاورمیانه عربی، سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا بدون همراهی مصر تسهیل نمی‌شود. در نتیجه، مصر ضمن آنکه مسئله ایران و موضوعات مرتبط با آن مانند برنامه هسته‌ای ایران، اختلاف با امارات، نفوذ در عراق و لبنان و رابطه با سوریه را بخشی از پازل بزرگ‌تری به نام خاورمیانه و پویایی‌های آن می‌بیند، آن را در پرتو روابط خود با ایالات‌متحده تفسیر می‌کند و نمی‌خواهد به سادگی حمایت آن کشور را از دست‌بدهد، بنابراین در برقراری ارتباط ایران و مصر سدی محکم به نام آمریکا وجود دارد که متغیر اساسی در نزدیکی این دو کشور است.

در شرایط موجود با تحولاتی که در منطقه رخ داده، روابط برخی کشورهای منطقه با آمریکا تا حدودی رو به سردی گذاشته‌است و جنبه حسنه خود را نیز تا حدودی از دست داده‌است؛ و می‌توان گفت نوعی شرایط انفعالی بر روابط آن‌ها با آمریکا حاکم شده‌است. آمریکا نیز در استراتژی کلان منطقه‌ای خود در مقام تغییر ساختار سیاسی برخی از این جوامع برآمده‌است و کشورهای مذکور به نوعی اشتراک نظر نسبت به

وضعیت پیش‌آمده رسیده‌اند که مهم‌ترین فرصت را برای دیپلماسی ایران قراردادده‌است.

۲-۴- عربستان سعودی

از نظر ایدئولوژیک و گفتمان حاکم بر قدرت و مشروعیت سیاسی، ج.ا.ا. و عربستان سعودی در تقابل یکدیگر قراردارند. به‌طور اساسی حکومت ایران منطبق با نظریات دو تن از برجسته‌ترین علماء شیعی (امام خمینی (ره) که نظریه ولایت‌فقیه را مطرح کردند و شهید صدر که نظریه جمهوری اسلامی را معرفی کرد) ساختاریزه‌شده و این در حالی است که بنیاد شکل‌گیری حکومت عربستان سعودی به اتحاد میان محمدبن‌سعود و محمدبن‌عبدالوهاب بازمی‌گردد. با توجه به تقابل و تخصصی آموزه‌ای که وهابیت و تشیع دارند، خواه‌ناخواه ج.ا.ا. و عربستان سعودی در برابر هم قرارمی‌گیرند.

اقدام دیگری که عربستان سعودی در راستای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران انجام داده‌است مشارکت در ائتلاف ضدایرانی با همراهی ایالات‌متحده، رژیم صهیونیستی و کشورهای اردن و مصر است. گری‌سیک می‌گوید "استراتژی مبتنی بر اتحاد غیررسمی ایالات‌متحده آمریکا، رژیم صهیونیستی و اعراب علیه ایران در حال توسعه است" (سیک، ۲۰۰۷).

ت- روابط ایران- مصر بعد از مبارک و سناریوهای پیش‌رو

یکی از سناریوهای مطرح در این خصوص، تداوم روابط خصومت‌آمیز دوره مبارک است. در این سناریو استدلال می‌شود که ساختار قدرت در مصر اگرچه با تغییرات و اصلاحاتی همراه است، اما کناررفتن یک رهبر سیاسی، یعنی مبارک نمی‌تواند دگرگونی‌های جدی در سیاست خارجی مصر و روابط آن با ایران ایجادکند. در این سناریو بر تداوم نفوذ آمریکا در ساختار سیاسی و نظامی مصر، وابستگی اقتصادی مصر و رقابت منطقه‌ای ایران و مصر و موارد مشابه تأکید می‌شود. بر این اساس برخی مواضع دولت کنونی مصر، مقطعی ارزیابی می‌شود و امیدواری چندانی برای پایان خصومت‌ها در روابط قاهره - تهران ملاحظه نمی‌شود.

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

سناریوی دوم این است که مصر با فاصله‌گرفتن جدی از سیاست خارجی گذشته خود، در حال ورود به شرایط جدیدی است که تغییرات مهمی در سیاست خارجی و منطقه‌ای این کشور به وقوع خواهد پیوست. بر اساس این سناریو مصر به روابط عادی خود با رژیم صهیونیستی و روابط استراتژیک با آمریکا پایان خواهد داد و به کشورهای مسلمان منطقه، یعنی ایران، سوریه و ترکیه و گروه‌های مقاومت مانند حماس و حزب‌الله در سطح منطقه خواهد پیوست. بر این اساس با راهیابی سیاست‌مداران و گروه‌های سیاسی مستقل و غیروابسته به رأس نظام سیاسی مصر و تحول در سیاست خارجی این کشور، به تدریج روابط ایران و مصر به سوی استراتژیک‌شدن در سطح منطقه پیش خواهد رفت.

اما سناریوی سوم، گذار از روابط خصومت‌آمیز دوره مبارک و عادی و متعادل‌شدن روابط دو کشور است. بدین معنی که نه شرایط جدید مصر امکان تداوم رویکرد گذشته این کشور را نسبت به ایران می‌دهد و نه واقعیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اجازه تعمیق و استراتژیک‌شدن روابط دو کشور را دست‌کم در کوتاه‌مدت می‌دهند. بر این اساس می‌توان به تدریج شاهد برقراری و عادی‌سازی روابط تهران - قاهره بود که به صورت هم‌زمان مؤلفه‌هایی از رقابت و همکاری را دارا خواهد بود (خلخالی، ۱۳۹۰: ۳-۲).

در میان این سناریوها آنچه از احتمال بیشتری در آینده برخوردار است سناریوی سوم است، چراکه نشانه‌ها و تحولات جاری، دو سناریوی نخست را با مانع روبرومی‌کنند. تداوم روابط خصومت‌آمیز گذشته میان ایران و مصر با توجه به رویکردهای متعادل احتمالی مصر در سیاست خارجی به خصوص در روابط با آمریکا و رژیم صهیونیستی و همچنین شرایط داخلی مصر و افکار عمومی داخلی آن و دیدگاه گروه‌ها و رهبران جدیدی که به ساختار قدرت در مصر راه می‌یابند، از احتمال اندکی برخوردار است، اما تعمیق روابط ایران و مصر حداقل در کوتاه‌مدت با چالش‌هایی جدی روبرو خواهد بود. حضور برخی عناصر رژیم مبارک در ساختار قدرت، تداوم نفوذ ارتش در حاکمیت و تأثیرگذاری بر سیاست خارجی، موانع و مخالفت‌های بین‌المللی به خصوص از سوی آمریکا، محدودیت‌ها و مخالفت‌های منطقه‌ای مانند مخالفت رژیم صهیونیستی و شورای همکاری خلیج فارس، رقابت‌های منطقه‌ای و ناسیونالیستی و چالش‌ها و اختلاف‌نظرها در خصوص

تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی از مهم‌ترین این موانع محسوب می‌شود.

ث- آسیب‌شناسی از سرگیری روابط ایران و مصر

هرچند روابط دو کشور ایران و مصر به عنوان کشورهای قدرتمند منطقه‌ای حائز اهمیت است، اما در شرایط کنونی و با توجه به متغیرهای بین‌المللی، این روابط می‌تواند تهدیدهایی را نیز به همراه داشته باشد که نیازمند مدیریت دیپلماسی ج.ا.ا. برای مقابله با آن‌ها و تبدیل آن‌ها به فرصت است. این تهدیدات را می‌توان در انواع زیر دانست:

۱). یکسان‌سازی روابط ایران و کشورهای عربی.

تقویت روابط ایران و مصر از آن‌رو که می‌تواند سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ا. را به سیاست‌های یک کشور محافظه‌کار عرب که رژیم صهیونیستی را نیز به رسمیت شناخته است نزدیک کند می‌تواند در راستای منافع آمریکا برای تعدیل سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ا. تلقی شود، بنابراین به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا به این توصیه (زبگنیوبرژینسکی) رسیده که معتقد است با ایران باید به گونه‌ای رفتار شود که سقف پابندی‌های آن با گسترش روابطش با کشورهای عربی به اندازه‌ای گسترش یابد که تهران به جای آن که بر سر منافع خود با آن کشورها به رقابت پردازد، احساس کند مصالح آن‌ها در حقیقت، مصالح خودش است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳-۲).

بدین ترتیب ایالات متحده ناگزیر است ایران را به عنوان یک کشور قدرتمند منطقه‌ای به رسمیت بشناسد. از این‌رو، از آنجاکه خود با کشورهای عربی منافع مشترک بسیاری دارد، نزدیکی روابط کشورهای عربی با ایران چون به یکسان‌سازی منافع ایران و اعراب می‌انجامد، می‌تواند در نهایت به سود ایالات متحده و حفظ منافع آن منجر شود. این وضعیت به آن منجر خواهد شد که ج.ا.ا. سیاست‌های غیرمنعطف خود در مقابل رژیم صهیونیستی را تعدیل کرده و به اتخاذ سیاست‌های معتدلانه‌تری درباره این رژیم مجبور شود.

۲) کارشکنی کشورهای منطقه در روابط دو کشور

مصر به دلیل نزدیکی بسیار زیاد به سیاست‌های ایالات متحده و به خصوص نیازی که

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

واشنگتن در حل مسائل خاورمیانه به قاهره دارد، از وزنه‌ای کم و بیش بالاتر از عربستان سعودی در سیاست خارجی آمریکا برخوردار است. از همین رو قاهره می‌تواند به‌عنوان وزنه‌ای در سیاست‌های ایران در قبال جهان عرب، میان اعراب خلیج فارس و شمال آفریقا تعادل برقرار کند و از میزان نیاز تهران به همراهی و واسطه‌گری سعودی‌ها بکاهد و به نزدیکی تهران و واشنگتن کمک کند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳-۲). این موضوع، البته چندان برای اعراب خلیج فارس رضایت‌بخش نخواهد بود و احتمال می‌رود واکنش عربستان سعودی، سیاست خارجی ایران را در این بخش با چالش‌هایی مواجه کند. شاید به همین دلیل باشد که رئیس‌جمهور ایران با سفر به کشورهای حاشیه خلیج فارس تلاش کرده، ابتدا این کشورها را نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی مطمئن‌سازد و سپس در امارات عربی متحده از تمایل به برقراری مجدد روابط با مصر سخن بگوید.

نتیجه‌گیری

هویت‌های اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران دارد. سازه‌انگاران به‌طور عمده برای تبیین شکل‌گیری اولویت‌های منافع، بر هویت اجتماعی بازیگران تأکید دارند و آن‌گونه که ونت بیان می‌کند هویت دولت منافع آن را شکل داده و منافع نیز به نوبه خود کنش‌ها و رفتار آن‌ها را به‌وجود می‌آورند. از این رو هویت‌ها پایه و اساس منافع تلقی شده و بازیگر، هویت و انتظار یک نقش ویژه درباره خود را با مشارکت در معانی مشترک کسب می‌کند. هویت به‌طور ذاتی یک امر رابطه‌ای است که از درون یک دنیای تکوین‌یافته اجتماعی خاص پیداشده است.

از این بحث می‌توان نتیجه‌گرفت که هویت، منافع را شکل می‌دهد و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اقدامات هستند و منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و نقش‌هایی که بازی می‌کنند تعریف می‌کنند و از میان‌رفتن و یا شکست در آن وضعیت‌ها یا ایجاد آشفتگی برای هویت، نقش‌ها را دچار مشکل ساخته و منافع را نامعلوم می‌سازد.

یک دولت ممکن است در یک زمان هویت چندگانه‌ای داشته باشد، زیرا حوزه تعامل یک کارگزار با دولت‌های متعدد است و در بیش از یک نهاد بین‌المللی مشارکت دارند و

تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

ممکن است تجربه‌های تاریخی متفاوتی داشته‌باشند. در این میان روابط ایران و مصر دارای هویت چندگانه‌ای است.

ایران با مصر بیشترین شباهت را به لحاظ تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی ایدئولوژیک دارند. دلیل آن نیز به گذشته تاریخی مشابه این دو کشور برمی‌گردد. موقعیت ژئوپولیتیک دو کشور و همچنین نوع روابطی که با یکدیگر داشته بر این شباهت و نزدیکی می‌افزاید. مصر و ایران با برداشتن گام‌های مشترک برای همراهی در شرایط حساس خاورمیانه، دورنمای نوینی را پیش روی خود دارند؛ اما این دورنما متأثر از رخدادهای سیاسی است و هنوز از عمق و استحکام کافی برخوردار نیست. زمان بیشتری لازم است که اعتماد میان دولت‌ها و منافع مشترک به‌طور کامل تبیین شود و مطالبات اجتماعی دو ملت ایران و مصر در بستری مثبت و پویا قرارگیرد. به رغم ابراز تمایل‌های مصر برای برقراری روابط با ایران، قاهره همچنان در تردید برای ادامه سیاست‌های گذشته یا انتخاب راهی جدید قراردارد. خواست مردم مسلمان مصر، دوری‌جستن از سیاست‌های گذشته و ورود به روزگاری نو با سیاست‌های مستقل ملی است.

بی‌شک نزدیکی دو ملت ایران و مصر و همراهی دو دولت در فضای کنونی خاورمیانه می‌تواند آثار و پیامدهای مثبتی داشته‌باشد و این آثار زمانی ماندگار و پایدار و مؤثر است که تصمیم‌های دو کشور راهبردی و بر منافع ملی مبتنی باشد. گرچه ایران و مصر در برخی از زمینه‌ها دیدگاه‌های متفاوتی دارند که این هم امری طبیعی است، اما درباره مسائل کلان منطقه از قبیل فلسطین، سازه‌انگاران و مسائل جهانی از جمله امریکا، تا حدودی اتفاق نظر دارند.

اما آنچه مسلم است این موضوع است که ایران و مصر به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای و تأثیرگذار جهان اسلام، با گسترش همکاری، منافع مشترک متعددی را از قبال این روابط می‌توانند پیگیری کنند و در راستای منافع مسلمین منطقه و از جمله ملت‌های تحت ستم و ظلم در اراضی اشغالی و لبنان حرکت کنند. قرارگرفتن مراکز اصلی فقه تشیع و تسنن در دو کشور ایران و مصر و از سوی دیگر نزدیکی منافع دو کشور و در رأس آن جهان اسلام شرایطی را پدیدآورده است که می‌توان با اتکای به آن آینده روشنی برای روابط دو کشور

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

ترسیم کرد.

در چنین فضایی به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران و مصر در مسیر چارچوب‌سازی برای احیاء و بازتعریف روابط گام برداشته‌اند. چارچوب‌سازی در روابط بدین معنا خواهد بود که بستر مناسبات از میراث تاریخی خارج شده و در مسیر نگاه به آینده قرارگیرد. رویکردی که این دو کشور را قادر می‌سازد تا عناصر فرامنطقه‌ای را از منافع دوجانبه و متقابل خارج کرده و در مسیر مناسبات مستقل از طرف سوم قرار دهد.

در نهایت می‌توان به مهم‌ترین عوامل هم‌گرا در روابط ایران و مصر اشاره کرد:

- اشتراک نظر در بعضی از زمینه‌ها همچون سیاست یکسویه آمریکا به نفع رژیم صهیونیستی و دخالت در امور جهان عرب؛

- نگرانی مصر از قدرت نظامی رژیم صهیونیستی و توسعه تسلیحات هسته‌ای مصر؛

- پیمان امنیتی رژیم صهیونیستی با دیگر کشورها همچون پیمان نظامی میان ترکیه و رژیم صهیونیستی و تلاش مصر برای همکاری با کشورهای غیرعرب مانند ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی.

در این زمینه می‌توان پیشنهادها و راهکارهایی را ارائه کرد:

- بی‌تردید مردم ایران و مصر از نظر دین‌داری و توجه به امور مذهبی با یکدیگر شباهت‌های فراوانی دارند. در این میان، نقش علماء و روحانیون آگاه در نزدیک‌سازی دو ملت ایران و مصر بسیار با اهمیت است؛
- مصر دروازه ورود به آفریقا است و هم‌زمان به دلیل ثقلی که مصر دارد می‌تواند باعث بهبود روابط ایران با جامعه عربی شود؛
- مصر یکی از کشورهای با نفوذ در جهان عرب است و برقراری روابط ایران با این کشور می‌تواند زمینه فعالیت‌های هرچه بیشتر با کشورهای عربی را فراهم آورد؛
- این‌گونه به نظر می‌رسد که دو طرف خود را برای برقراری روابطی معقول و دوستانه در چهارچوب عرف بین‌الملل آماده می‌کنند. البته این نکته را باید در نظر داشت که پس از گذشت ۳۰ سال، از سرگیری روابط به‌صورت ناگهانی و در زمان کوتاه امکان‌پذیر نخواهد بود؛

تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

- وقوع دو انقلاب بزرگ در ایران و مصر نقطه اشتراک این دو کشور است لذا ایران با سرعت می‌تواند به مصر نزدیک شود اما از طرفی حل نشدن مساله فلسطین و پذیرش رژیم صهیونیستی توسط مصر قاعدتا به عنوان علامت سوال برای ایران وجود دارد؛
- ایران باید تلاش کند تا هرچه سریع‌تر با کشور مصر رابطه برقرار کند، یعنی تا قبل از اینکه رژیم صهیونیستی موفق‌شود این روابط را بر هم بزند؛ زیرا برقرای ارتباط میان ایران و مصر به حل شدن مسئله و مشکلات جهان اسلام کمک می‌کند؛
- از جمله فرصت‌های متعددی که در این‌باره به آن می‌توان اشاره کرد، مبارزه با سیاست منزوی‌سازی آمریکا علیه ایران در منطقه است. ایران می‌تواند با گسترش روابط خود با کشورهای اقلیمی و منطقه‌ای در مقابل فشارهای آمریکا برای منزوی کردن ایران بایستد و ثابت کند که تلاش‌های واشنگتن در این خصوص بیهوده و ناشدنی است؛
- تعمیق روابط مصر و ایران می‌تواند در تقویت قدرت اثرگذاری سازمان کنفرانس اسلامی نیز مؤثر واقع شود. جمهوری اسلامی ایران و مصر دو پایه‌گذار اصلی سازمان کنفرانس اسلامی هستند؛
- نکته مؤثر دیگر در بحث موضوع هسته‌ای ایران است که مصر عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای حکام این نهاد است و نفوذ عمیقی در میان کشورهای عربی دارد. به همین منظور هرگونه همراهی این کشور با برنامه‌های هسته‌ای ایران می‌تواند قدرت دستگاه دیپلماسی کشور در این زمینه را افزایش دهد. از سرگیری روابط دیپلماتیک میان تهران و قاهره باعث کمک به ایران در مقابله با فشارهای آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی در موضوع هسته‌ای می‌شود؛
- رابطه ایران با مصر به‌عنوان یک کشور مهم سنی‌مذهب در کاهش نزاع مذهبی سنی- شیعی در منطقه تأثیر به‌سزایی دارد. نزاعی که قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر تعمیق آن اصرار دارند؛
- جمهوری اسلامی ایران و مصر می‌توانند با هم‌اندیشی و اتخاذ راهبرد مشترک، نقش مهمی را در حل و فصل اختلافات میان فتح و حماس و جهت‌گیری سلاح مقاومت به سمت رژیم صهیونیستی ایفاکنند و همچنین راهبرد مشترکی را در محکومیت زرادخانه

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

رژیم صهیونیستی داشته‌باشند. اکنون با حضور ایران، ترکیه، سوریه، عراق، لبنان و دولت حماس در محور مقاومت، عرصه بر رژیم صهیونیستی و آمریکا تنگ‌شده‌است.

منابع

۱- منابع فارسی

- احمدزاده، داوود (۱۳۸۲)، «نقش مصر در جنگ ایران و عراق». *مطالعات دفاعی و امنیتی*، سال دهم، شماره ۳۵.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹)، «نظام بین‌الملل معاصر و فرازونشیب‌های روابط ایران و مصر». *مطالعات آفریقا*، سال پنجم، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- بهزادی، حمید (۱۳۶۸)، *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: انتشارات دهخدا.
- پندار، محمدحسین (۱۳۸۸)، *روابط سیاسی ایران و مصر از سلطنت پهلوی تاکنون، فصلنامه پانزده خرداد*. دوره سوم، سال ششم، شماره ۲۰، تابستان، صص ۳۵۹-۲۲۵.
- تکیه‌ای، مهدی (۱۳۷۵)، *کتاب سبز مصر*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- توکلی، یعقوب (۱۳۸۸)، *اسلام‌گرایی در مصر، پژوهشی در تفکر و عملکرد جماعت اسلامی مصر*، تهران: نشر سوره، چ دوم.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲)، *تاریخ باستان*، جلد اول، تهران.
- حاجی‌یوسفی، امیراحمد، (۱۳۸۲). *ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حسینی، مختار (۱۳۸۱)، *برآورد استراتژیک مصر*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۵)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران:

تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- خرمشاد، باقر، (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی - ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»،
مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹ شماره ۲۸.

- خسروشاهی، سید هاشمی (۱۳۸۵)، «ایران و مصر در راه تقریب»، مجله اندیشه تقریب،
بهار، شماره ۶.

- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی
ایران»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸.

- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بازبینی نظری و
پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی»، مطالعات انقلاب
اسلامی، سال ۵، شماره ۱۶.

- فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۳). جمهوری عربی مصر، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی
مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- قلوبی، جواد (۱۳۸۷)، «نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات ایران و آمریکا»،
فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره ۱۸، پاییز و زمستان.

- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

- کاروان، ابراهیم، نادرپور آخوندی (۱۳۸۳)، «هویت و سیاست خارجی مصر»، فصلنامه
مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، صص ۲۰۴-۱۸۳.

- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب،
چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

حسین مسعودنیا، زهرا صادقی نقدعلی، صفی‌الله شاه‌قلعه

- گلجان، مهدی و عباس نوذری (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک ایران در دوره جنگ سرد، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- محمدی، جعفر (۱۳۸۵). نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت آموزش و پژوهش دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، نشر وزارت امور خارجه.

- نافعه، حسن (۱۳۷۴)، «نگاهی به تحولات و چشم‌انداز روابط مصر و ایران»، ترجمه لواء رودباری، مطالعات آفریقا، سال اول، شماره ۳، پاییز.

- نورانی، امیر (۱۳۹۱)، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایرانی». *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۹، شماره ۲۸.

- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی. سال ۱۷، شماره ۴، زمستان.

- هاشم، احمد (۱۳۷۲)، «امنیت ملی مصر و ایران و خلیج فارس». مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰)، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*. نشر.

- ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، مترجم حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.

۲- منابع لاتین

-Ramazani, R (1986), *Revolutionary Iran:challeng an Respons in Middle east*. The Johns Hopkings, unipress.

- Rittberger, Volker. (2001). *German Foreign Policy Since Unification: Theories and Case Studies*. London: Manchester University.

- Varasteh, Mansuor & Ehteshami . A. (1991). *Iran and International Community*. London: Routledge.

- Wendet, A. (1995). " Constracting International Politics ", *International Security* , Vol 20 .

۳- سایت‌ها

- خلخالی، موسی (۱۳۹۰)، «روابط ایران و مصر و سناریوهای پیش‌رو»، برگرفته از:

<http://irdiplomacy.com/fa/news/>

- رحمانی، قاسم (۱۳۹۰)، «واکاوی ابعاد روابط ایران و مصر»، در:

<http://www.imamatjome.com/Articles/ArticlesShow.aspx?Id=1275>

- سایت خبرساز (۱۳۹۰)، «چشم‌انداز روشن آینده روابط ایران و مصر»، در:

<http://www.khabarsaaz.ir/1390/01/10>

- سایت فرهیختگان (۱۳۹۰)، «رابطه ایران و مصر تغییر توازن قوا به نفع ملت‌های منطقه

را فراهم می‌سازد»، در:

<http://www.farheekhtegan.ir/content/view/26473/31>

- منا نیوز (۱۳۹۰)، «چشم‌انداز روشن روابط ایران و مصر»، در:

http://www.mena-news.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=1463&Itemid=28

- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۹۰)، «بررسی موانع و مشکلات روابط ایران و مصر»، در

سایت:

<http://www.did.ir/readr/?cn=75065DE212>

- هاشمی، وحید (۱۳۹۰). «از سرگیری روابط ایران و مصر»، برگرفته از

<http://www.hamandishi.net/>:

A Constructivist Analysis of Ups and Downs in Iran-Egypt Relations

Hossein Masoudniya ^{1*}
Zahra Sadeqi Naqdali ²
Safiullah Shah Qal'eh ³

Received on: 01/28/2013
Accepted on: 06/05/2013

Abstract

Iran and Egypt, as two pivotal countries of the world of Islam, are located in two strategic spots of the world. The cultures of these countries are two effective and outstanding factors. However, political trends have always caused the closeness or estrangement between the two countries. The latest estrangement between the two began on April 29, 1979, which is still standing. But the developments which began in January 2011 could be a reason for cordial bilateral ties. These developments which have led to some formal and essential changes in the Egyptian political system, can be a harbinger of some changes in the regional power equation and balance.

The objective of the present paper is to study the trend of bilateral ties on the basis of constructional approach. Hence, the main domestic and international variables of these relations (the issue of Palestine, historical issues as well as the Shia nature of Iranian state and relations with the US) will be discussed.

The main questions of the present paper are: what are the ups and downs in Iran-Egypt relations on the basis of theory of constructivism? What are the effective variables in their bilateral relations? Descriptive-analytical method has been used for the present research.

Keywords: Islamism, Iran, Egypt, constructivism

1 * Asistant Professor of Political Science at University of Isfahan,
(Corresponding Author: hmass2005@yahoo.com)

2 . Ph.D Student of Political Sociology, University of Isfahan

3 . M.A. in Political Science, University of Isfahan